

Original Paper **Investigating the role of allegory in individual-social protests of Rumi's Masnavi complaints**

Kolsoum Tabkhkar Hasankiyadeh¹ , **Mohsen Izadyar^{*2}** , **Shahrokh Hekmat³** 

Abstract

Human nature is innately compatible with allegory and storytelling. Hence, one of the teaching and rhetorical methods that has been used in the heavenly books and consequently mystical books is sending proverbs. Because the proper use of this method causes a better effect and reduces the dryness and boredom of teaching and preaching, followed by a deeper and deeper impact on the mind and conscience of the audience. Among Persian-speaking speakers, few can be found who, like Rumi, have understood the role of allegory in understanding and conveying concepts to the audience and have used it in the most intelligent way. The importance of allegory in Masnavi is such that if we separate proverbs and anecdotes from it, nothing will remain but "the milk of the dream and the tail and the tears". (Zamani, 1385: 859) Protest against the moral and social disorders of the society is one of the moral issues that seriously entered the field of literature due to some injustices and discrimination. Complaints and grievances are dedicated to Rumi trying to make his protest against the unrest more vivid and prominent by using the allegory. In the present article, which has been done by descriptive-analytical method, based on the method of library studies, the role of allegory in the individual and social protests of Masnavi has been studied. What is the role and importance of allegory in expressing protest concepts in Masnavi and Rumi has used a trick for this purpose are the main questions of the present study. The purpose of this study was to investigate the critical attitudes and protests of Rumi in Masnavi based on allegory and explain the role and effect of allegory and allegorical stories in the reflection of individual and social anomalies in the spiritual Masnavi. The results of the research indicate that Masnavi allegories have caused a better effect of Rumi's protests. Also, a large part of Masnavi's protests is dedicated to social issues, and attention to society and its pains has always been one of Rumi's main concerns.

Keywords: protest, allegory, theme, complaint, spiritual Masnavi.

1- Ph.D Student of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

2- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

3- Associate Professor of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

Please cite this article as (APA): Tabkhkar hasankiyadeh, K., Izadyar, M., Hekmat, S. (2022). Investigating the role of allegory in individual-social protests of Rumi's Masnavi complaints. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(52): 41-67. <http://dorl.net/dor/ 20.1001.1.2717431.1401.14.52.3.1>.



Creative Commons: [CC BY-SA 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0/)



DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.52.3.1

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 52 / Summer 2022

Received: 30 June 2022

Received in revised form: 05 August 2022

Accepted: 03 August 2022

Published online: 03 August 2022



مقاله پژوهشی / بررسی نقش تمثیل در اعتراضات فردی - اجتماعی

شکوائیه‌های مثنوی مولانا

کلثوم طبع کار حسن کیاده^۱، محسن ایزدیاری^{۲*}، شاهرخ حکمت^۳

چکیده

سرشت آدمی با تمثیل و داستان‌پردازی سازگاری فطری دارد. از این رو یکی از روش‌های تعلیمی و بلاغی که در کتب آسمانی و به تبع آن کتب عرفانی از آن بهره گرفته شده، ارسال‌المثل است. زیرا بهره‌گیری مناسب از این شیوه سبب اثرگذاری بهتر می‌شود و از خشکی و ملال‌انگیزی تعلیم و موعظه می‌کاهد و به دنبال آن تأثیر ژرف‌تر و عمیق‌تر در ذهن و ضمیر مخاطب می‌گذارد. اعتراض به نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه یکی از موضوعات اخلاقی است که به مقتضای برخی بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها به صورت جدی پا به عرصه ادبیات گذاشت و از آنجا که بخشی از محتوای مثنوی مولوی به موضوع اعتراض، شکوه و گلایه اختصاص داده شده است، مولوی کوشیده با بهره‌گیری از تمثیل اعتراض نابسامانی‌ها را پررنگ‌تر و برجسته‌تر سازد. در مقاله حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، بر اساس شیوه مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی نقش تمثیل در اعتراضات فردی و اجتماعی مثنوی پرداخته شده است. اینکه تمثیل در بیان مفاهیم اعتراضی در مثنوی چه نقش و اهمیتی دارد و مولانا از چه شگردی به همین منظور استفاده کرده است پرسش‌های اصلی پژوهش حاضرند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی نگرش‌های انتقادی و شکوائیه‌های اعتراضی مولانا در مثنوی بر بنیاد تمثیل و تبیین نقش و تأثیر تمثیل و داستان‌های تمثیلی در انعکاس ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی در مثنوی معنوی بوده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که تمثیل‌های مثنوی سبب اثرگذاری بهتر اعتراضات مولانا شده است. همچنین بخش گسترده‌ای از اعتراضات مثنوی به مسائل اجتماعی اختصاص دارد و توجه به جامعه و دردهای آن همواره یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های مولانا بوده است.

کلیدواژه‌ها: اعتراض، تمثیل، شکوائیه، شعر عرفانی، مثنوی معنوی مولوی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. tmahdis92@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسؤول) m-izadyar@iau-arak.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. sh-hekmat@iau-arak.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید: طبع کار حسن کیاده، کلثوم، ایزدیاری، محسن، حکمت، شاهرخ. (۱۴۰۱). بررسی نقش تمثیل در اعتراضات فردی - اجتماعی شکوائیه‌های مثنوی مولانا. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۲): ۶۷-۴۱.
http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.52.3.1



حق مؤلف © نویسندگان.

DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.52.3.1

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و دوم / تابستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۴۱-۶۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۹

تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲

مقدمه

اعتراض یکی از بن‌مایه‌های شعر فارسی است که به مسائلی چون شکایت از روزگار یا ناسازگاری بخت، بیماری، غرض‌ورزی حاسدان، بی‌عدالتی، ظلم، ستم، فسق و فجور و ... می‌پردازد. ادب اعتراضی در آثار بسیاری از شاعران فارسی جایگاهی ویژه دارد که از طریق این قسم از اشعار، می‌توان بیشتر و بهتر، شخصیت و روحیات آن‌ها و جامعه آرمانی و انتظاراتی که از جامعه دارند و حتی ضعف و قدرتشان را سنجید؛ زیرا این گونه اشعار از دل برخاسته‌اند و بیان‌گر احساس واقعی و «من» حقیقی شاعر هستند. بدیهی است نارضایتی از وضع موجود، انگیزه و عامل اصلی شکل‌گیری اعتراضات و شکواییه‌هاست. ادبیات اعتراضی که بخش عظیمی از اشعار را نه تنها در ادب فارسی، بلکه در ادبیات جهان به خود اختصاص داده است، هرچند به دلیل برخورد ناخوشایند حاکمان و ستمگران، چندان محبوب خود شاعران نیست؛ اما همواره مورد استقبال مردم قرار گرفته است؛ زیرا حرف دل آنان است که در سراسر تاریخ مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. در این نوع شعر، عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی در تفکر شاعر تأثیر بسزایی دارد و این عوامل شاعران را برمی‌انگیزاند تا در باره موضوعاتی مانند: فقر، نکوهش روزگار، گله از خداوند یا معشوق، ستم حاکمان، بی‌عدالتی، تنهایی، پیری و غیره سخن بگویند. مثنوی مأخذی مهم برای شناسایی و ترسیم سیمای اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی مولاناست. در این پژوهش، مولفه‌های اعتراض و بن‌مایه‌های شکواییه در مثنوی معنوی مولانا در دو سطح کلی فردی و اجتماعی بررسی شده است. بن‌مایه‌های اعتراضی فردی در مثنوی بر اساس رویکردهای اخلاقی، دینی و عرفانی در حوزه‌هایی از قبیل اعتراض بر حاسدان، مکاران، متکبران، مقلدان بی‌هنر، اهل شک، ناسپاسان، مدعیان دیندار، شیفتگان دنیا، و دوری از اصل، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. همچنین بررسی بن‌مایه‌های اعتراضی اجتماعی در مثنوی با محوریت کاربرد تمثیل در حوزه - هایی چون شکایت از خرقه‌پوشان و صوفیان ریاکار، حاکمان ظالم و رفتار آنها و بی‌عدالتی قدرتمندان بخش دیگر پژوهش حاضر است.

بیان مساله

استفاده از تمثیل یکی از ابزارهای کاربردی و تاثیرگذار در آثار تعلیمی است؛ به ویژه آنجا که ضرورت آگاهی‌بخشی، توسعه ذهنی و اندیشگی و افزایش شعور مخاطب منظور باشد. مولانا مثنوی معنوی را به عنوان اثری که سرشار از حکمت‌های عامیانه است مشحون از تمثیل برای نفوذ عمیق‌تر اندیشه و معرفت خویش بر ذهن مخاطب کرده است.

مولوی برای تفهیم مفاهیم اخلاقی و اعتراض به ناهنجاری‌های فردی اجتماعی از داستان و امثال بهره می‌گیرد و پس از این که سبب سرگرمی و التذاذ ادبی مخاطب شد، به طور غیر مستقیم در ذهن و ضمیر مخاطب رخنه کرده و ضمیر مخاطب را از مسائل حسی به سمت مسائل فراحسی متوجه می‌سازد و اخلاقیات را برای وی درونی می‌سازد.

با توجه به بسامد بالای تمثیل در اعتراضات مولانا، در پژوهش حاضر نگارندگان بر آن شدند تا به بررسی نقش تمثیل در اعتراضات فردی و اجتماعی شکواییه‌های مثنوی مولانا بپردازند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در باره تمثیل و کاربرد آن در متون ادبی پژوهش‌ها و تحقیقات بی‌شماری در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و طرح پژوهشی صورت گرفته است و مهم‌تر از آن فصلنامه مطالعات تمثیلی مقالات ارزنده و فراوانی در این زمینه به‌چاپ رسانده است؛ ولی قدر مسلم این است که از پژوهش‌های تکراری و مشابه باید پرهیز کرد. بر اساس بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد در زمینه بررسی کاربرد تمثیل در شکواییه‌های مثنوی معنوی مطالعه ویژه‌ای صورت نگرفته است و بنا بر این می‌توان بر ضرورت و نوآوری این پژوهش تاکید داشت.

پرسش‌های تحقیق

در مقاله حاضر تلاش شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- مولوی در مثنوی از چه شگردی برای طرح اعتراض بهره برده است؟
- نقش و اهمیت تمثیل در بیان مفاهیم اعتراضی در مثنوی مولانا چیست؟

اهداف تحقیق

هدف نوشتار حاضر، بررسی نگرش‌های انتقادی و شکواییه‌های اعتراضی مولانا بر بنیاد تمثیل و نقش و تأثیر تمثیل و داستان‌های تمثیلی در مثنوی معنوی و بهره‌گیری مولانا در جلوه‌بخشی و انعکاس ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها و بیان اعتراض وی در مسائل فردی و اجتماعی در مثنوی معنوی بوده است.

روش پژوهش

مقاله حاضر به روش تحلیل توصیفی و بر اساس شیوه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. بر این اساس، ابتدا شکواییه‌های مثنوی مولوی استخراج شده است و سپس آن دسته از شکواییه‌ها که وجهی اعتراضی از گونه فردی یا اجتماعی داشته‌اند تفکیک شده‌اند. سپس تمثیلات موجود در این بخش از شکواییه‌ها، هدف مولوی از به کارگیری تمثیل در آنها و نقش و تأثیر تمثیل در این دسته از شکواییه‌ها، اعتراضی تحلیل شده است.

پیشینه پژوهش

در باره تمثیل و داستان‌های تمثیلی در ادب فارسی و از جمله در ادب عرفانی پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته است. مهم‌تر اینکه فصلنامه مطالعات تمثیلی بسیاری از مطالعات صورت گرفته در قالب مقاله را به چاپ رسانده است. در ادامه به پاره‌ای از پژوهش‌هایی که تا کنون چاپ شده و تا حدودی به موضوع مورد نظر نزدیک هستند، اشاره می‌شود:

فرزانه آباد، شبنم؛ و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله «تمثیل شگردی تعلیمی در مثنوی معنوی» چاپ شده در فصلنامه تحقیقات تمثیلی، به بررسی روش‌های بهره‌گیری تعلیمی مولانا از تمثیل در داستان‌پردازی و بیان اندیشه‌های عرفانی پرداخته‌اند.

باباصفری، علی‌اصغر؛ طالب‌زاده، نوشین (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی و تحلیل شکواییه اجتماعی در شعر معاصر» به بررسی شکواییه اجتماعی پرداخته‌اند.

جهاندیده کوهی، سینا (۱۳۹۲) در مقاله‌ای «ساختار و ساخت‌آفرینی تمثیل در مثنوی» به بررسی تمثیل و انواع آن در مثنوی معنوی به ویژه از دیدگاه ساختاری پرداخته است.

نوری، محمدعلی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «شکواییه در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم» شکواییه‌های فارسی تا قرن هشتم را بررسی و طبقه‌بندی کرده و نمونه‌هایی از شکواییه‌های شاعران تا زمان مورد مطالعه را ارائه داده است.

نظری، ماه (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی»، به بررسی انواع تمثیل و جایگاه آن در مثنوی مولانا پرداخته است.

سجادی‌راد، صدیقه؛ ذاکری، احمد (۱۳۹۸)، در مقاله «اعتراض در مثنوی معنوی» بیشتر به جنبه‌های عرفانی اعتراض نسبت به صوفیان، فقها و زاهدان پرداخته‌اند.

آقایاری زاهد، رضا؛ نوری، زهرا (۱۳۹۸)، مقاله «بررسی ادب اعتراض در شعر سنایی و مولوی»، را در فصل‌نامه شفای دل با تأکید بر اعتراض‌های اجتماعی به چاپ رسانده‌اند.

تاکنون پژوهشی که به طور اخص به بررسی نقش تمثیل در اعتراضات فردی و اجتماعی شکواییه‌ها در مثنوی مولانا بپردازد، صورت نگرفته است و پژوهش حاضر در نوع خود نخستین گام محسوب می‌شود.

مؤلفه‌های اعتراض و بن‌مایه‌های شکواییه‌های تمثیلی در مثنوی معنوی مولانا

اعتراض در مثنوی مولوی بر مبنای هنجارها و اهداف عالی بنا شده است. ژانر ادبی اعتراض یکی از مضمون‌های اصلی در مثنوی مولوی است که هدف آن بیان دردها و معضلات اجتماعی است. مولانا با اعتراض شروع به افشاگری می‌کند. اعتراض در اشعار مولوی با هدف و برنامه‌ریزی قبلی صورت نگرفته بلکه عکس‌العمل آگاهانه شاعر در مقابل ظلم و ستم، در ابعاد فردی یا اجتماعی است.

اعتراض در اشعار مولانا شامل موارد گوناگونی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اعتراض بر بی‌عدالتی، فراموشی، اعتراض بر دگرگونی ارزش‌ها، انتقاد، اعتراض به افراد متظاهر ریاکار و اعتراض به سکوت و

در زمان حیات مولانا، مغولان کشور را مورد تاراج و غارت قرار دادند و رعب و وحشت در دل مردم خراسان و نواحی مجاور انداختند. از این رو خانواده مولانا نیز مانند بسیاری از مردم آن روزگار از بیم جان رخت سفر بربستند و عازم قونیه شدند. اگرچه قونیه جوی نسبتاً آرام داشت، اما جنگ و خونریزی در اطراف آن و قلمرو سلجوقیان روم تأثیرات منفی بر اجتماع و روند زندگی مردم داشت. روزگار نوجوانی و جوانی مولانا در چنین محیطی بود که اختلاف، فساد، جاه‌طلبی، کشتار و بی‌عدالتی و ... در آن بیداد می‌کرد، همین مسأله سبب شد که وی نسبت به دنیایی که در آن زندگی می‌کرد، بی‌علاقه و حتی بیزار باشد. شخصیت برجسته مولانا وی را بر آن داشت که از هیچ کوششی برای دگرگون کردن این دنیا دریغ نکند؛ بنا بر این خاموشی و سکوت را بر اعتراض بیهوده ترجیح داد و سعی کرد پناهگاهی برای این آلام و رنج‌ها بیابد. مولانا کوشید با پادزهر عشق و محبت تمام دشمنی‌ها، کینه‌ها، اندوه‌ها و ... را درمان کند. در دنیای آرمانی مولانا، هیچ کس بر دیگری برتری نداشت، نه ظالمی بود و نه مظلومی. «عشق در غالب احوال او را با تمام انسانیت با تمام موجودات زنده و حتی با تمام اجزای کائنات به تفاهم و توافق وامی‌داشت، به خاطر این عشق بود که تحریک و توطئه دائم شیخ و قاضی شهر را با گشاده‌رویی تحمل می‌کرد، با کشیش استانبول دوستی و فروتنی

می‌کرد، به قصاب ارمنی تعظیم می‌کرد، به جهود معاند با لطف و ادب سلوک می‌کرد، بی‌هیچ کراهیت با جذامیان در یک آب تن می‌شست، بی‌هیچ ناخرسندی سردار مغول را آیت الهی تلقی می‌کرد، حتی نسبت به حیوانات هم احساس هم‌دلی می‌نمود. به یاری از اصحاب که چهارپای خود را به خاطر بانگی بی‌هنگام که برداشت، می‌رنجانند؛ عتاب سخت می‌کرد. به دوستی که سگ خفته‌ای را از سر راه دور کرد، پرخاش می‌نمود؛ خودش یک دستار از قطاب چرب و شیرین پر می‌کرد و برای ماده‌سگ گرسنه‌ای که در ویرانه‌ای زاییده می‌برد. این همه از عشقی که او را به همه عالم مربوط می‌کرد و از خودی و تعلقات خود می‌رهانید، ناشی می‌شد» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۸۲). وی در مشاهدات و تفکرات عمیق خود، در باره دنیای پیرامونش به این نتیجه رسید که نمی‌توان دنیا را با این روش مبارزه معمول دگرگون کرد؛ بلکه انسان باید جهت‌گیری و نگرشش را نسبت به آن تغییر دهد و به گونه‌ای متفاوت به مبارزه با آن برخیزد. با آن که مورد نظر پادشاهان و امرای روم بود و این طبقه دیدار او را به آرزو می‌خواستند اما «وی بیشتر با فقرا و حاجتمندان می‌نشست و اکثر مریدانش از طبقات پست و فرومایه بودند و او هر چند که بر پادشاهان در می‌بست و عزالدین کیکاووس و امیر پروانه را به خود بار نمی‌داد، پیوسته به قصد اصلاح و تربیت، گمنامان و پیشه‌وران را به صحبت گرم می‌داشت» (فروزان‌فر، ۱۳۶۶: ۱۴۴).

مولانا برای تغییر جو حاکم بر جامعه و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی از زبان شعر یاری می‌جوید و با توجه به این که انسانی پخته و روان‌شناسی متبحر است، می‌کوشد با بهره‌گیری از شیوه حکایت در حکایت و تمثیل رمزی مفاهیم اخلاقی و معنوی را به ساده‌ترین شکل ممکن برای مخاطب بیان کند و درونی سازد تا اثری ماندگار و عملی در ذهن و ضمیر مخاطب داشته باشد. وی با بهره‌گیری از تمثیل هنگام اعتراض به ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی ذهن مخاطب را به ماورای ظاهر هدایت می‌کند تا مخاطب بتواند از ظاهر ملموس و ساده کلام عبور کند و تفکر عالی و معنوی را لمس نماید. مولانا خود گفته است حکایت‌ها و امثال مثنوی «نقد حال ما» است و در این نقد اعتراض هم نهفته است:

بشنوید ای دوستان این داستان خود حقیقت نقد حال ماست آن
(مولانا، ۱۳۸۱، دفتر اول: ۳۵)

و در باره ضرورت تمثیل می‌گوید:

این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام
(همان، دفتر پنجم: ۲۲۸)

و در جای دیگر می‌گوید:

لیک تمثیلی و تصویری کنند تا که دریابد ضعیفی هوشمند
(همان، دفتر ششم: ۱۱۷)

از سوی دیگر، می‌توان بسیاری از آموزه‌های مثنوی را که با چاشنی اعتراض با تمثیل و حکایت‌های تمثیلی آمیخته شده است واکنش مولانا نسبت به کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی دانست. به بیان دیگر، بسیاری از حکایت‌های تمثیلی در مثنوی حاصل نگرش اعتراضی مولانا نسبت به امور زمانه است. چنان‌که «داستان پادشاه و کنیزک» (همان، دفتر اول: ۳۶) در دفتر اول مثنوی اولین حکایت تمثیلی اعتراضی مولانا در نقد حال ما، نفس‌پذیری، دنیاگرایی، تزویر، طبیبان مدعی، دلبستگی به ظواهر، و... با مظاهری فردی و اجتماعی آن هم با لحنی جدی و قاطع است. مولانا تا پایان مثنوی بر استفاده از این شیوه اصرار دارد چندان که در شکایت از ناسپاسان، مغروران، خامان و کسانی که گرفتار وسوسه‌های شیطانی می‌شوند حکایت تمثیلی «دژ هوش‌ریا» را که آخرین حکایت (ناتمام) مثنوی است می‌آورد و به انسان نسبت به بی‌توجهی به چاه‌هایی که بر سر راهش هست نهیب می‌زند. (همان، دفتر ششم: ۴۷۷)

از سوی دیگر، مولانا در بسیاری از حکایت‌های تمثیلی اعتراضی خویش، اغلب راز و رمزهای متعددی را چاشنی می‌کند و رمزگشایی پاره‌ای از آنها را خود عهده‌دار می‌شود و پاره‌ای دیگر را به مخاطب وامی‌گذارد. چنان که می‌توان رمزهای بی‌شماری را از دل حکایت‌های تمثیلی فوق‌علاوه بر آنچه گفته آمد استخراج کرد که حاصل رویکرد اعتراضی تمثیلی مولانا نسبت به امور فردی و اجتماعی است.

باید توجه داشت در بسیاری از حکایت‌های تمثیلی در مثنوی که ظاهری اعتراضی ندارند عنصر اعتراض را به صورتی نهفته و پنهان می‌توان استنباط کرد. مولانا از آن دسته وارستگی است که می‌خواهند هموعان و ابنای بشر را به وارستگی برسانند؛ از این روی وقتی می‌بیند ابنای بشر اسیر خواهش‌های نفسانی و حقارت‌های حیوانی هستند بر نمی‌تابد و زبان اعتراض می‌گشاید و برای ایجاد ارتباط مطلوب‌تر با مخاطب بهترین ابزارهای متناسب زمان و زمان‌ها یعنی شعر و تمثیل را به کار می‌گیرد و اعتراض خود را به زبانی ملایم و غیرمستقیم فریاد می‌کشد. طرفه آنکه اعتراض‌ها و شکواییه‌های تمثیلی مولانا عموم افراد جامعه و حکومت‌گزاران را در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی شامل می‌شود. حکایت‌های اعتراضی مولانا از زبان حیوانات و انسان‌ها تمثیل‌هایی هستند که فرد یا

افراد و گروه‌هایی را که مظهري از فراز و فرود اجتماعی‌اند مورد خطاب قرار می‌دهند از این روی، همه کس (فردست یا فرودست) در دایره حکایت‌های تمثیلی و شکواییه‌های او قرار می‌گیرد و استثنایی ندارد؛ اعتراضش هر نوع خطا و از هر کس را شامل می‌شود. در پژوهش حاضر، به بررسی نقش تمثیل و اثرگذاری آن در اعتراضات فردی - اجتماعی شکواییه‌های مثنوی مولانا پرداخته می‌شود.

بن‌مایهٔ اعتراض‌های فردی

مولانا زمان زیادی از عمر و آثار خود را در تجارب روحانی و شور و شیدایی سپری کرده؛ اما هرگز از مسائل اجتماعی و ارشاد طبقات مختلف مردم در روابط و تعاملات جمعی غافل نبوده است. وی که عارفی آگاه و برجسته است با هشیاری کامل جنبه‌های مختلف زندگی انسان را مورد واکاوی قرار می‌دهد و با نگاه منتقدانه اعمال و کردار تبه‌کاران را زیر ذره‌بین می‌برد.

محور بسیاری از شکواییه‌های مولانا نسبت به سنت‌ها، باورهای اشتباه، ستم‌ها، تبعیض‌ها و بی‌رحمی‌ها و... مبنایی فردی دارند اما بدیهی است حاصل این طعن‌ها، نهیب‌ها و اعتراض‌های به ساحت فردی، در صلاح اجتماعی و تشکیل جامعه آرمانی مورد نظر وی مؤثر می‌تواند بود.

الف) بن‌مایهٔ اعتراض‌های اخلاقی

اخلاق به معنی طبیعت باطنی، سرشت درونی و ... است. به سبب اهمیت فراوان اخلاق در بهبود وضعیت روابط بشری و ارتقای کمالات انسانی، از آن به عنوان علم نیز یاد می‌شود و به قول اندیشمندان مسلمان، اخلاق یک «فن» است. «اخلاق، فنی است برای رسیدن از وضعیت مطلوب ناموجود به وضعیت موجود در اخلاق، از این نظر اخلاق اساس معنویت است و انسانی که اخلاقی‌تر است، معنوی‌تر نیز هست.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۵۴).

بدون شک بخش عمده‌ای از پیام‌های مثنوی واجد مضامین معنوی اخلاقی است که بسا در بن‌مایه اعتراض مطرح می‌شوند و برای آنکه تسهیل تفهیم آنها برای مخاطب فراهم شود و نتایج حاصل از آنها پایدارتر شود با حکایت‌های تمثیلی همراه می‌شوند.

۱. اعتراض به حاسدان

مولانا روحی بزرگ و متعالی داشت. وی اهل بخشش، گذشت و مظهر صبر و شکیبایی بود. در باب خلق و خو و سعه صدر مولانا می‌توان گفت: «در مجلس او از هر دستی مردم راه داشتند. حتی یک ترسای مست می‌توانست در سماع او حاضر شود و شور و عریده کند. در بردباری و شکیبایی

حوصله‌ای کم مانند داشت.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۸۸)؛ با این همه، حسد از رذایلی است که آسیب‌های فردی و اجتماعی فراوانی را در پی دارد. از این رو شخصیت برجسته مولانا وی را بر آن می‌داشت که به حسادت حاسدان صحنه نگذارد و از آن آزرده‌خاطر نشود؛ با وجود این، حسادت و دشمنی بعضی کسان که - غالباً مریدان کوتاه‌بین و بی‌بصیرت خود وی بودند - نسبت به مریدان و مرادان مورد توجه مولانا همچون شمس تبریزی و حسام‌الدین چلبی، او را به سرزنش و شکوه و شکایت از آن‌ها واداشته است. مولانا برای نشان‌دادن شخصیت والای حسام‌الدین چلبی و حقارت حسودان و معاندان وی از تمثیل بهره می‌گیرد و بیان می‌دارد که حسودان، گل‌پاره‌هایی هستند که سعی در پوشاندن شخصیت درخشان حسام‌الدین که همچون خورشیدی فروزان است، دارند. از این رو مولانا ناگزیر می‌شود کمالات حسام‌الدین را مخفی نگاه دارد و همانند یوسف (ع) در قعر چاهش زندانی کند. این بدخواهان حسود چنان فراوانند که مولانا ناگزیر است همانند علی (ع) سر در چاه فرو برد و درون آن بنالد تا کسی ناله‌های او را نشنود:

ای ضیاء الحق حسام دین و دل	کی توان اندود خورشیدی به گل
قصد کردند این گل‌پاره‌ها	که پوشانند خورشید تو را
محرم‌مردیت را کو رستمی	تا ز یک خرمن یکی جو گفتمی
چون بخواهم کز سرت آهی کشم	چون علی سر را فرو چاهی برم
چون که اخوان را دل کینه‌ور است	یوسفم را قعر چاه اولی‌تر است

(مولانا، ۱۳۸۱، دفتر پنجم: ۱۱۴۱)

مولانا از حسد بیزار است و آن را نکوهش می‌کند. وی در حین روایت حسدورزیدن حشم بر غلام خاص، در قالب قصه و تمثیل عواقب حسدورزی را تبیین می‌کند. وی حسودان را همچون درختانی بد اصل می‌داند که ثمره‌ای جز پلیدی ندارند و حسد را منشأ لغزش‌های دیگر همچون مکر، قتل و ... می‌داند:

قصه شاه و امیران حسد	بر غلام خاص و سلطان خرد
دور ماند از جرّ و جرار کلام	باز یابد گشت و کرد آن را تمام
باغبان ملک با اقبال و بخت	چون درختی را نداند از درخت؟
آن درختی را که تلخ و رد بود	وان درختی که یکش هفتصد بود

(همان، دفتر دوم: ۱۵۶۳)

مولانا با بیان قصه و حکایت، قبح حسدورزی را در ذهن مخاطب تبیین می‌کند و اثرات سوء این رذیله اخلاقی را به خوبی به مخاطب نشان می‌دهد. وی همچنین یادآور می‌شود که برای در امان ماندن از حسد حاسدان و به تبع آن آزارهای آنها، گاهی باید پنهان‌کاری نمود و همه خوبی‌ها و محاسن را آشکار نکرد.

حکایت «بیان حسد وزیر» در دفتر اول مثنوی نیز شکواییه‌ای تمثیلی است که ابعاد بیشتری از حسد و ذم حاسدان را برای مخاطبان آشکار کرده است:

آن وزیرک از حسد بودش نژاد	تا به باطل گوش و بینی داد باد
بر امید آنکه از نیش حسد	زهر او در جان مسکینان رسد
هر کسی کو از حسد بینی کند	خویش را بی گوش و بی بینی کند

(همان، دفتر اول: ۴۳۷)

۲. اعتراض به مکر دل و مکاران

مکر و نیرنگ که با تعابیری همچون خدعه و کید نیز از آن یاد می‌شود، از رذایل اخلاقی است که مفاسد متعددی را به دنبال دارد؛ از این رو در دین اسلام به شدت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است، به گونه‌ای که حتی مکر با دشمنان اسلام نیز جز در موارد جنگ جایز نیست. مولانا در دفتر اول مثنوی، در ضمن داستان «آموختن وزیر مکر پادشاه را» نیرنگ وزیر را که فردی مکار و بدطینت است و برای رسیدن به مقصود خویش دست به خدعه و نیرنگ می‌زند و وانمود می‌کند که حاضر است دست، گوش، بینی و لب خود را از دست بدهد و با این نیرنگ می‌تواند در جمع مسیحیانی که برای نجات جان خود از دست او، دین خود را در دل پنهان می‌کردند، داخل شود و این گونه آنها را به دست خودشان از بین ببرد. مولانا با بیان این حکایت تمثیلی، بیزاری خود را از مکر و نیرنگ نشان می‌دهد و قبح حيله‌ورزی را در ذهن و ضمیر مخاطب خود درونی می‌سازد تا مخاطب با به خاطر آوردن این تمثیل ناخودآگاه از مکرورزی بیزار شود و از آن تبری جوید.

گفت ای شه گوش و دستم را ببر	بینی‌ام بشکاف و لب در حکم مر
بعد از آن در زیر دار آور مرا	تا بخواهد یک شفاعت گر مرا

(همان، دفتر اول: ۶۷۹)

مولانا همچنین ضمن تبیین پیامدها و تأثیرات مخرب مکر در جامعه، رفتار و افکار شخصیت‌های داستانی خویش را به عنوان الگوهای رفتاری جامعه در حوزه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی به نمایش

می‌گذارد. وی مکر را به سلاح یا زخم مار و عقرب تشبیه کرده است و به طور غیرمستقیم به مخاطب خود هشدار می‌دهد که اهل ایمان باید هوشیار باشند و مفتون آدمیان مارصفت و عقرب‌سیرت نشوند:

من هلاک فعل و مکر مردم من گزیده زخم مار و کژدم
(همان، دفتر اول: ۹۰۵)

در جایی دیگر، سلاح را حيله و مکر می‌داند که اگرچه فرد مکار از آن بهره می‌برد اما در اصل آسیب اصلی را به خود آن فرد می‌زند و نیرنگ وی سبب زحمت و آزار خود شخص مکار می‌شود:

آن سلاح حيله و مکر تو است هم ز تو زاید و هم جان تو خست
(همان، دفتر دوم: ۳۱۷۱)

۳. اعتراض به متکبران

مولانا در مثنوی در صدد است تا راه‌های شناخت تکبر، راه‌های دوری و درمان آن را برای مخاطب روشن کند و «به منظور عینیت بخشیدن به آموزه‌ها و ملموس‌تر کردن آن‌ها از متکبران بزرگی چون ابلیس، نمرود و فرعون هم سخن به میان می‌آورد و حدود تکبر و تواضع را مشخص می‌کند. شاعر، علاوه بر شناساندن عوامل تکبر، راه‌های درمان را نیز به وضوح بیان می‌کند. بزرگ‌ترین راه چاره این بیماری در مثنوی شناخت خداوند و عشق‌ورزیدن به پروردگار است. خودشناسی و یاری گرفتن از اعمالی چون تواضع، استغفار، ریاضت، سجده در پیشگاه حق، قرارگرفتن در ظل پیر و مهم‌تر از همه این‌ها توکل راه‌های دیگر درمانند.» (یوسف‌پور؛ فانی اسکی، ۱۳۹۶: ۸۴).

مولوی برای نکوهش تکبر و خودبزرگ‌بینی و برجسته‌ساختن قبح این رذیله اخلاقی در ذهن مخاطب، در ضمن اشعار خود تمثیل مگسی را آورده است که روی کاهی که روان در بول خر است، می‌نشیند و با حرکت برگ کاه بر روی ادرار خر، خود را همچون ملوانی می‌بیند که در دریایی عظیم در حال کشتی‌رانی است؛ از این موضوع به خود مغرور می‌شود و دچار توهم می‌شود:

آن مگس بر برگ کاه و بول خر همچو کشتی‌بان همی‌افراشت سر
گفت من دریا و کشتی خوانده‌ام مدتی در فکر آن می‌مانده‌ام
اینک این دریا و این کشتی و من مرد کشتی‌بان و اهل و رای‌زن...
(همان، دفتر اول: ۱۰۸۴)

در جایی دیگر، در اعتراض به متکبران، تمثیل زیبای خزان‌شدن باغ در فصل پاییز را متذکر می‌شود و اذعان می‌کند که باغ به محض اینکه زیبایی خود را از خود می‌بیند غافل می‌شود از اینکه سرسبزش از مشیت الهی است پس به خزان می‌رسد.

تا چه زلت کرد آن باغ ای خدا که از او این حله‌ها گردد جدا
خویشتن را دید و دید خویشتن زهر قتال است هین ای ممتحن
(همان، دفتر پنجم: ۹۵۷)

بسیاری از حکایت‌هایی را که مولانا در باره ابلیس، نمرود و فرعون آورده است وجهی تمثیلی اعتراضی از غرور و تکبر و لزوم برخورداری از تواضع دارند:

آن ز فرعون‌نی اسیر آب شد وز اسیری سبط صد سهراب شد
(همان، دفتر پنجم: ۴۶۶)

۴. اعتراض به مقلدان بی‌هنر

مولانا در ضمن اشعار خود می‌کوشد مخاطب خود را به سمت تفکر و اندیشیدن در باره امور مختلف فراخواند و از تقلید کورکورانه که در حقیقت نوعی خودباختگی به اجماع است، برحذر دارد؛ زیرا تقلید سبب می‌شود انسان از نظر روانی سطحی و بی‌ریشه باشد و به تبع آن دچار یأس و بی‌اعتمادی به خود شود و هرگز با تفکر خلاق به موضوعات پیرامون خود ننگرد.

مولانا در اعتراض به مقلدان بی‌هنر می‌گوید، هر گامی که سمت تقلید می‌روی، گویی به سمت دام می‌روی و بی‌خبر هستی.

حزم آن باشد که ظنّ بدّبری تا گریزی و شوی از بدّبری
حزم سوالظنّ گفته است آن رسول هر قدم را دام می‌دان ای فضول
روی صحرا هست هموار و فراخ هر قدم دامی است کم‌ران اوستاخ
(همان، دفتر سوم: ۲۶۹)

مولانا برای نشان‌دادن عواقب تقلید کورکورانه در قالب داستان و حکایت، مقلدان بی‌هنر را به سخره گرفته است. از جمله در ضمن داستان «خر برفت و خر برفت» که در دفتر ششم مثنوی بیان شده است؛ سرگذشت صوفی مهمانی را که وارد خانقاهی می‌شود و صوفیان خر وی را می‌فروشند و با آن غذا فراهم می‌کنند و صوفی مهمان بی‌خبر از آن اتفاق با مسرت هرچه تمام‌تر با دیگر صوفیان هم‌نوا

شده و آواز «خر برفت و خر برفت و خر برفت» سر می‌دهد، در حالی که خود را به باد سخره آن‌ها گرفته و متضرر شده است. مولانا در این داستان آن چنان مخاطب را با خود همراه می‌سازد که با شخصیت‌های داستان همانندسازی می‌کند و با تمام وجود از تقلید بیزار می‌شود.

در دفتر پنجم مثنوی شکواییه‌ای از تقلید را در حکایتی تمثیلی از زبان مرید و شیخ می‌یابیم که در آن تقلید مرید از شیخ به کری مانند می‌شود که دو بار می‌خندد؛ یک بار همراه با دیگران و یک بار پس از درک ماجرا.

پس مقلد نیز مانند کر است اندر آن شادی که او را در سر است
(همان، دفتر پنجم: ۱۲۷۷)

۵. اعتراض به اهل شک

شک، مانند وسوسه و شرک از القائات شیطان در قلوب است. مولانا در این باب می‌نویسد، علم دارای دو بال و گمان دارای یک بال است. بنا بر این گمان در پرواز ناقص و عاجز است. یعنی با ظن و گمان نمی‌توان به سوی منزل حضرت معشوق پرواز کرد:

علم را دو پر گمان را یک پر است ناقص آمد ظن به پرواز اتر است
مرغ یک‌پر زود افتد سرنگون باز بر پرد دو گامی یا فزون
(همان، دفتر سوم: ۱۱۵۱)

مولانا برای بیان پیامد شک و گمان و به وهم افکندن در ادامه ابیات فوق، از داستان و تمثیل بهره می‌گیرد تا به خوبی بتواند منظور خود را برای مخاطب ملموس سازد. در این داستان، کودکان مکتب‌خانه که از حضور همیشگی و سلامت استاد خود به تنگ آمده‌اند، تصمیم می‌گیرند تا همگی در ضمن پرسش احوال استاد خود وانمود کنند که رنگ رخسار وی دگرگون شده و احوال وی نامساعد است و با این روش استاد که در سلامت کامل به سر می‌برد، دچار ظن و توهم شده و به وی تلقین می‌شود که بیمار است و ناخودآگاه این تردید و شک وی را به دام بیماری می‌کشاند. (همان، دفتر سوم: ۱۵۳)

۶. اعتراض به ناسپاسان

ناسپاسی یکی از ویژگی‌های انسان‌های حق‌ناشناس است که در برابر لطف و مرحمت باری تعالی و یا دیگر بندگان راه نسیان و فراموشی را در پیش گرفته‌اند و این خصیصه ورای هر دین و مذهبی،

رفتاری غیراخلاقی و غیر انسانی است که مولانا نیز از آن بیزار می‌جوید و مخاطبان خویش را از این ویژگی ناپسند برحذر می‌دارد. مولانا برای تبیین بهتر کلام خود از تمثیل بهره می‌جوید و وفاداری و حق‌شناسی سگ اصحاب کهف را مثال می‌زند و به مخاطب خود توصیه می‌کند که ناسپاسی کردن نه تنها از انسانیت به دور است، حتی فرد ناسپاس از حیوانات نیز پست‌تر و حقیرتر است. (همان، دفتر سوم: ۳۱۰)

در جایی دیگر، در اعتراض به ناسپاسان حکایت تمثیلی از زمان حضرت عیسی (ع) و ناسپاسی مردم زمانه‌اش از درهای رحمتی که خداوند بر روی آنها گشوده بود و عواقب این ناسپاسی می‌آورد:

باز عیسی چون شفاعت کرد حق	خوان فرستاد و غنیمت بر طبق...
زان گـدایان نادیده ز آرز	آن در رحمت بر ایشان شد فراز

(همان، دفتر اول: ۸۳)

در طعن و اعتراض به کسانی که غرق در نعمت‌های الهی هستند ولی با ورود به اندکی سختی یا ناگواری لطف الهی را از یاد می‌برند به تمثیل، حکایت ارباب لقمان را می‌آورد که برایش خربزه‌ای به هدیه آوردند و ارباب خربزه را قطعه‌قطعه کرد و جز یکی همه را به لقمان داد و لقمان قطعه‌ها را خورد و از شیرین‌بودن آنها لب به ستایش گشود ولی همین که ارباب خربزه را به دهان گرفت متوجه تلخی آن شد و از لقمان علت شکرگزاری را جویا شد و لقمان چنین پاسخ داد:

شرم آمد که یکی تلخ از کفت	من نوشم ای تو صاحب معرفت
چون همه اجزام از انعام تو	رسته‌اند و غرق دانه و دام تو
گر ز یک تلخی کنم فریاد و داد	خاک صد ره بر سر اجزام باد

(همان، دفتر دوم: ۱۵۲۵)

ب) بن‌مایه اعتراض‌های دینی

تعلیمات دینی و مذهبی در روح و روان مولانا خو کرده بود و او را وامی‌داشت تا هم التزام عملی به عقاید و باورهای خود داشته باشد و هم در زمره کسانی باشد که نسبت به مدعیان دینداری، اعتراض نماید.

۱. شکایت از مدعیان دیندار

دین‌داری امری واجب و وظیفه‌ای انسانی است؛ اما مدعی دین‌داری همچون سفیهی — مانند قوم موسی (ع) — است که چهل سال در بیابان گم گشته است و هرگز نجات نخواهد یافت و مولانا این حکایت را در طعن و اعتراض به مدعیان دروغین دین می‌آورد:

تو بر آن رنگی که اوّل زاده‌ای	یک قدم زان بیشتر نهاده‌ای
هم خمیری خمره طینه دری	گرچه عمری در تنور آذری
چون حشیشی پا به گل بر پشته‌ای	گر چه از باد هوس سرگشته‌ای
همچو قوم موسی اندر خر تیه	مانده‌ای بر جای چل سال ای سفیه
می‌روی هر روز تا شب هروله	خویش می‌بینی در اوّل مرحله

(همان، دفتر ششم: ۱۷۸۹)

مولانا در دفتر سوم مثنوی برای نشان‌دادن چهره باطل و دروغین افراد متظاهر که ادعای دینداری می‌کنند حکایت افتادن شغال در خم رنگ و رنگین‌شدن وی و دعوی طاووسی‌نمودن در میان شغالان را ذکر می‌کند و با استعانت از این تمثیل زیبا و مناسب بر سخنان خود صحنه می‌گذارد. در این حکایت شغالی در خم رنگ می‌افتد و هنگامی که بعد از طلوع آفتاب چهره خود را رنگارنگ می‌بیند، بین دوستان خود می‌رود و ادعا می‌کند که من طاووسی خوش خط و خال هستم. یکی از شغالان او را شماتت می‌کند که آیا می‌توانی مثل طاووس بانگ بزنی؟ شغال رنگارنگ می‌گوید: خیر. شغال می‌گوید پس تو طاووس نیستی و بیهوده ادعا و تظاهر به طاووس بودن نکن.

آن شغالی رفت اندر خم رنگ	اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ
که منم طاووس علیین شده	پس برآمد پوستش رنگین شده
یک شغالی پیش او شد کای فلانشید کردی تا	شید کردی یا شدی از خوش‌دلان
بـــــه منبـــــر برجهـــــی	تا ز لاف این خلق را حسرت دهی...

(همان، دفتر سوم: ۷۲۱)

مولانا در ابیات پایانی حکایت فوق نتیجه‌گیری می‌کند که دینداری امری معنوی و فراطاهری است و با ادعا و تظاهر و دورنگی سازگار نیست و این گونه حاصل نخواهد شد. وی مدعیان دروغین را

دغل کارانی فریب کار می‌داند که در بند ظواهر مانده‌اند از معنا و مفهوم غافل هستند و عبادات و اعمال آن‌ها نیز صرف خودنمایی و ریاکاری است که در نزد پروردگار هیچ وقعی ندارد.

۲. شکایت از شیفتگان دنیا

مولانا هرگز دنیا و نعمت‌هایش را لعن نمی‌کند و آن را پلی برای رسیدن به جهان حقیقی می‌خواند. اما دل بستن به دنیا و مافیها را مذموم می‌داند و بر این عقیده است که دلبستگی به دنیا، دامی است که در مسیر سعادت انسان‌ها نهاده شده و آدمی را از نیل به حقیقت و عروج به مراتب والای عرفانی باز می‌دارد. مولانا برای این که مخاطب خود را از دلبستگی به دنیا و نعمت‌های این جهانی برحذر دارد از تمثیل بهره گرفته است و شیفتگان دنیا را همچون پرندگان ضعیف می‌داند که در دام دنیا اسیر می‌شوند:

مال دنیا دام مرغان ضعیف	ملک عقبی، دام مرغان شریف
کائن زمان هستید خود مملوک ملک	مالک ملک آن که بجهد او ز هلک
باژگونه ای اسیر این جهان	نام خود کردی امیر این جهان
ای تو بنده این جهان محبوس جان	چند گویی خویش را خواجه جهان

(همان، دفتر چهارم: ۶۵۲)

ج) بن‌مایه اعتراض‌های عرفانی

معروف‌ترین اعتراض‌ها و شکواییه‌های عرفانی در شعر فارسی، شکایات مولانا است که از زبان نی شنیده می‌شود: شکایتی دردناک و پر از حسرت و اندوه در قالب حکایت؛ «حکایت روحی که از دنیای قال و قیل رسته است، مسند تدریس و فتوا را کنار افکنده است و طوفان یک عشق بی‌مانند - عشق به شمس تبریزی - را در پس پشت نهاده است و سرانجام از خود برآمده است و مشتاق بازگشت به اصل گشته است و باز این همه ماجرای شگفت‌انگیز روحانی را در طی حکایت نی که از درد و عشق و اندیشه سرشار است، بیان می‌کند. این حکایت بیان سوز و درد چنین روحی است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۸۳). نی که این شکواییه را سر می‌دهد در حقیقت زبان حال کسانی است که عشق‌های مادی آن‌ها را سیراب نمی‌کند. آن‌ها جویای عشقی هستند که بتواند آنان را از دنیای رنگ و نیاز و دنیای تنگ حلا و جسم بیرون ببرد و به مبدأ نامحدود - دنیای لایتناهی - سوقشان دهد. این دردی است که نه تنها نی، بلکه تمام ذرات عالم آن را دارند و در آن می‌سوزند.

۱. شکایت از دوری از اصل

مشیت الهی بر آن قرار گرفته است که انسان از خاستگاه نخستین خود به دور مانده و در قفس تن به بند کشیده شود و علت این در بندشدن و راهکار رهایی از قفس تن، در سراسر مثنوی و به مناسبت‌های گوناگون آمده است. «مولانا معتقد است که انسان زمانی می‌تواند به وطن حقیقی دست یابد که مانند نی درونش خالی از هر چیز شود تا به بقای بی‌فنا دست یابد. جدایی‌ها در حقیقت به مهجورشدن انسان از عالم وحدت و هیوط در کثرات موهوم جهان و اسارت در زنجیر این سرای و فراق از نیستان محبوب اشارت دارد.» (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۷).

تلخ‌تر از فرقت تو هیچ نیست	بی‌پناهت غیر پیچاپیچ نیست
(مولانا، ۱۳۸۱، دفتر اول: ۳۹۰۳)	
چون که هر جزوی بجوید ارتفاق	چون بود جان غریب اندر فراق
گوید ای اجزای پست فرشی‌ام	غربت من تلخ‌تر من عرشی‌ام
(همان، دفتر سوم: ۴۴۳۵)	
چون مرا اہبطوا بنیدی شدند	حبس خشم و حرص و خرسندی شدند
	(همان، دفتر اول: ۹۲۵)

همچنین در باب اشتیاق، فروزانفر می‌نویسد: «میل قلب است به دیدار محبوب و مطلوب غایب و دور از نظر و بنا بر این امری است مترتب به فراق و لازمه دوری است و در باره حاضر و واصل گفته نمی‌شود و چون امور شهودی و وجدانی و احوال درونی و سوز و درد عاشقانه قابل تحلیل و تجزیه نیست از این رو در وصف نیز نمی‌گنجد و به عبارت در نمی‌آید و هر چه در بیان آن بکوشند، باز هم پوشیده و مخفی است؛ به خلاف امور علمی و مدرکات عقلی که تجزیه‌پذیر است و تغییر آن دشوار نیست.» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۱۰).

نالہ از اخوان کنم یا از زنان	کہ فکندندم چو آدم از جنان
زان مثال برگ دی پژمرده‌ام	کز بهشت وصل گندم خورده‌ام
	(مولانا، ۱۳۸۱، دفتر ششم: ۱۰۰۶)

مولانا جدایی از مبدأ و خاستگاه اولیه انسان را به زیباترین شکل ممکن در دیباجه مثنوی، یعنی نی‌نامه آورده و با زبانی رمزگونه و تمثیلی حکایت جدا افتادن انسان از عالم معنا را بیان کرده است و همراه

با دیگران انسان‌ها سوز و ناله و آه و حسرت سر می‌دهد؛ زیرا در دام دنیا گرفتار شده و از سرچشمه خوبی‌ها جدا شده است.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند	از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند	از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش

(همان، دفتر اول: ۳)

«انسان در نیستان - جایگاه اصلی خویش - با هم‌نوعان خود «مجردات» هم‌صدا بوده، به جهت سنخیتی که با یک‌دیگر داشته‌اند. جهانی پر از صفا و روحانیت و وحدت را گذرانیده‌اند. لذا این جهان طبیعت تمام تفکرات و تکاپوها و نیایش‌های او فریادهایی است که در جست‌وجوی آن جایگاه اولی طنین می‌اندازد. کسی می‌تواند سوز و گداز و معنای حقیقی این فریادها را درک کند که به اصل خویش آگاه باشد. این آگاهی در او عشق حقیقی ایجاد خواهد کرد و اشتیاق بازگشت به سوی آن اصل در دلش شعله‌ها فروزان خواهد ساخت.» (علامه جعفری، ۱۳۸۲: ۵). در واقع نیستان آن حقیقت کلی و آن وطن و مبدائی است که انسان - نی - از آن دور افتاده و به مقصدی متمایل است که به نوعی همان مبدأ اوست و اینجاست که مفهوم «بازگشت به اصل» به زیباترین صورت در نی‌نامه مثنوی بیان شده است.

بن‌مایه‌های اعتراض‌های اجتماعی مولانا

بدون شک نوع تمثیل‌های اعتراضی مولانا متناسب با بعضی مسائل دنیای امروز از قبیل مسائل استکباری، استعماری، تجاوزگران و آزادیخواهی به مفهوم امروز نیست ولی تمام تمثیل‌های اعتراضی و نگاه اجتماعی او در مثنوی با مسائل انسان و جامعه امروز سنخیت دارد و به کار می‌آید. مولانا همچون شاعران معترض و متعهد، شعر را سلاحی کوبنده و بران علیه همه ناهنجاری‌های اجتماعی، بی‌عدالتی‌ها و حاکمان زورگو کرده است. به رغم آنکه مثنوی اثری صلح‌جو و آرامش‌طلب می‌نماید نمایاننده والاترین و ارزنده‌ترین اعتراضات اجتماعی و مذهبی و پرچمدار عدالت‌خواهی با گذار از «من شخصی» به «من جهانی» و «من انسانی» است. مثنوی مولانا، به قصد توجه‌دادن مریدان و مخاطبان به دل و احوال قلبی و عوالم درونی و معنوی شکل گرفته است؛ اما از انعکاس مسائل مربوط

به زندگی اجتماعی و وقایع تاریخی نیز خالی نیست. این ویژگی از جامعیت شخصیت و وسعت دید مولانا حکایت می‌کند که معتقد است، حوادث اجتماعی در فرایند تزکیه نفس و درون، نقش مهمی دارند. او اعتراض به جامعه را ابتدا در رفتار خود آغاز نمود و سپس در اشعارش متبلور ساخت. مولانا، نابسامانی جامعه خود را به خوبی احساس می‌کرد؛ از این رو در آثارش اعتراض و شکواییه نسبت به بی‌نظمی‌های اجتماعی، فساد ستمگران، حکومت نالایقان، فقر و فاصله طبقات اجتماعی و ناامنی بسیار دیده می‌شود. «مولانا اندیشمندی است که به انحای مختلف، از طبقات گوناگون اجتماعی نقد کرده است. عوانان، فقیهان، صوفیان، قاضیان در این میان در معرض آماج حملات او قرار می‌گیرند.» (سجادی‌راد؛ ذاکری، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

۱. شکایت از خرقه‌پوشان و صوفیان

عصر مغول عصر اوج‌گیری تصنع ازرق‌پوشان فرصت‌جویی بود که اوضاع و شرایط را برای نیل به اهداف و مقاصد خویش مناسب می‌دیدند و با رفتارهای مزورانه خود عارفان حقیقی و شاعران متعهد را به خشم می‌آوردند و آن‌ها را به اعتراض و شکایت وامی‌داشتند. بسیاری از شاعران این دوره که بعضی از آن‌ها رند و عارف نیز بوده‌اند، از دست این طایفه شکوه‌های زیادی کرده‌اند. مولانا که خود صدرنشین محفل عارفان و آشنا با رموز طریقت است، وقتی عده‌ای سودجو را می‌بیند که خرقه درویشان را بر تن کرده و برای نیل به اهداف دنیوی و فریب مردم نادان و ابله ادای مردان خدا را در می‌آورند، فریاد اعتراضش بلند می‌شود. او پرده از کار صوفیان مدعی برمی‌دارد و اذعان می‌دارد که هر کس که لباس صوفیان پوشید، صوفی نیست. صوفی حقیقی کسی است که اعتقاد پاک و راستین داشته باشد نه این که فقط توجه به پوشش صوفیان داشته و به امور ظاهری بپردازد. از این رو وی از مدعیان دروغین تصوف در رنج بود و در مثنوی بارها به این طایفه که از علم ربانی بی‌بهره‌اند، اما ادعای عرفان و تصوف می‌کنند، حمله می‌کند و برای نشان‌دادن چهره پلید صوفیان دروغین در مقام تمثیل، آن‌ها را همچون صیادی می‌داند که برای به دام انداختن پرندگان از خود صدای پرنده در می‌آورد:

زین لسان الطیر، عام آموختند	طمطراق و سروری اندوختند
صورت آواز مرغ است آن کلام	غافل است از حال مرغان مرد خام
کو سلیمانی که داند لحن طیر؟	دیو گرچه ملک گیرد هست غیر
دیو بر شبه سلیمان کرد ایست	علم مکرش هست و علم نانش نیست

(مولانا، ۱۳۸۱، دفتر ششم: ۴۰۱)

مولانا صوفیان دروغین را همچون آب شوری می‌داند که عطش هیچ تشنه‌ای را نمی‌نشانند؛ بلکه تشنگی اهل تصوف را بیشتر می‌کنند:

خادع دردند درمان‌های ژاژ	رهزنند و زرستانان رسم باژ
آب شوری نیست درمان عطش	وقت خوردن گر نماید سرد و خوش
لیک خادع گشت و مانع شد ز جست	ز آب شیرینی کزو صد سبزه رست
گفت: دردت چیم او خود درد بود	مات بود ارچه به ظاهر برد بود
رو، ز درمان دروغین می‌گریز	تا شود دردت مصیب و مشک بیز

(همان، دفتر ششم: ۴۳۱)

۲. شکایت از ریاکاران

مولانا از ریا و نفاق بیزار است و به طور مستقیم و غیرمستقیم مخاطب خود را از این رذیله اخلاقی برحذر می‌دارد. مولانا ریاکاران را همچون گریه روزه‌داری می‌خواند که بهر دام خود کمین کرده‌اند و قومی را با این ریاکاری فریب می‌دهند.

هست گریه روزه‌دار اندر صیام	خفته کرده خویش بهر صید خام
کرده بد ظن زین کژی صد قوم را	کرده بد نام اهل جود و صوم را

(همان، دفتر پنجم: ۱۹۴)

۳. اعتراض به حاکمان ظالم و رفتار آن‌ها

مولانا ظلم و تعدی انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر را نکوهیده است و آن را از گناهان نابخشودنی و آفات زندگی دنیایی می‌داند. او با صراحت لحن بیان می‌کند که هرگاه رهبران و حاکمان جامعه ستمگری پیشه کنند، مردم جامعه نیز نسبت به هم‌دیگر راه ظلم و ستم را پیش می‌گیرند. به همین سبب با توجه به حدیث نبوی «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» اشاعه ظلم و ستم در جامعه، به رهبران و فرمانروایان مربوط است. وی به واسطه تمثیل حوض و لوله‌ها این امر را به خوبی بیان می‌کند:

خوی شاهان در رعیت جا کند	چرخ اخضر خاک را خضرا کند
شه چو حوضی دان و هر سو لوله‌ها	آب از لوله روان در گول‌ه‌ها
چون که آب جمله از حوضی است پاک	هر یکی آبی دهد خوش ذوق ناک
ور در آن حوض آب شور است و پلید	هر یکی لوله همان آرد پدید
زان که پیوسته‌ست هر لوله به حوض	خوض کن در معنی این حرف، خوض

(همان، دفتر پنجم: ۲۸۲۰)

مولانا از زبان شوریده‌ای ستم‌دیده، بیداد و ظلم حاکم عصر را با طنز لطیفی رسوا می‌کند و می‌گوید صاحبان زر و زور هر کاری بکنند به ضرر مردم است، حتی داد آنان نیز بیداد است:

خلق را می‌زد نقیب و چوب‌دار	سوی جامع می‌شد آن یک شهریار
بی‌گناهی که برو از راه برد	در میانه بیدلی ده چوب خورد
و آن دگر را بر دریادی پیرهن	آن یکی را سرشکستی چوب‌زن
ظلم ظاهرین چه پرسى از نهفت	خون‌چکان رو کرد با شاه و بگفت
تا چه باشد شرّ و وزرت ای غوی	خیر تو این است جامع می‌روی

(همان، دفتر ششم: ۲۴۶۵)

۴. اعتراض به بی‌عدالتی قدرتمندان

عدالت، آرمانی انسانی است. هیچ چیز به اندازه پایمال‌شدن حق ضعیف و مظلوم برای فطرت بشر زجرآور و نفرت‌انگیز نیست و هیچ چیز به اندازه بی‌عدالتی، کینه و دشمنی پدید نمی‌آورد. مولانا اعتراض خود را به حاکمان ظالم چنین مطرح می‌کند که روزی به دست خویش خواهی مرد. ظالم را چاه‌کنی می‌داند که در اعماق همان چاه که حفر کرده، سرنگون خواهد شد؛ البته به مقتضای عدالت و به عنوان مکافات و جزای اعمال خود، اسیر چنین مرگی خواهد بود:

چاه مظلّم گشت ظلم ظالمان	این چنین گفتند جمله عالمان
هر که ظالم‌تر جهش باهول‌تر	عدل فرمودست بدتر را بتر
ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی	از برای خویش دامی می‌کنی
گرد خود چون کرم پبله بر متن	بهر خود چه می‌کنی اندازه کن

(همان، دفتر اول: ۱۳۱۲)

نتیجه‌گیری

مولوی عارف برجستهٔ پارسی‌زبان است که همواره کوشیده است تا راه سعادت را فراروی مخاطبان خود گذارد و هر کجا مجال می‌یافت به تعلیم آموزه‌های اخلاقی می‌پرداخت. وی انسان‌شناسی متبحر است؛ از این رو بنا به اقتضای حال مخاطب در تبیین مفاهیم اخلاقی از شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌جوید. وی در بیان اعتراضات خود به ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی، برای تأثیر بیشتر کلام خود چندان صراحت‌گو نیست و گرچه در مواقعی با واژگان و لحن صریح اعتراضش را اعلام می‌کند؛ اما در بافت معنایی، اعتراض را باید در تمثیل‌های مثنوی جست. مهم‌ترین شگرد مولوی در بیان

اعتراض در مثنوی، در قالب تمثیل‌های ادبی است. وی در تمثیل به ظاهر قصه‌ها کاری ندارد؛ بلکه هدف غایی او معنای ثانوی قصه‌هاست. حکایات و قصه‌های مثنوی بیشتر از نوع تمثیل آرا و عقایدند که در شخصیت‌ها مفاهیم انتزاعی را ممثل می‌کنند.

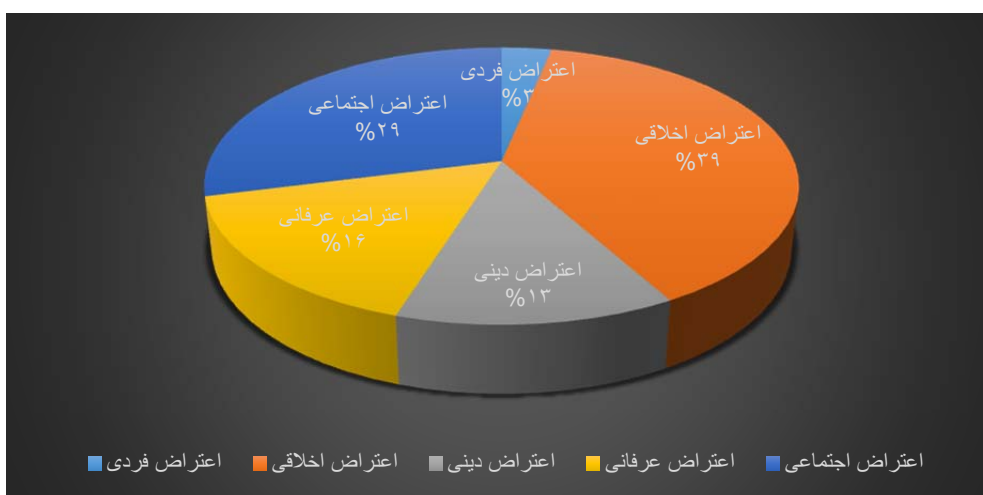
راز ماندگاری اندیشه، هنر و کلام مولانا یکی این است که سخت‌ترین، پیچیده‌ترین و ناگوارترین شکواییه‌های اعتراضی را تلطیف می‌کند و با نرمی و ملایمت آنها را به مخاطب القا می‌کند. مولانا راز تأثیر اعتراض را در تمثیل و حکایت‌های تمثیلی یافته است و چه نیکوست که همچنان گرد زمان بر کلامش ننشسته است و همچنان فریاد تنبه و شیپور بیدار باش او در گوش انسان‌ها طنین‌انداز است. طرفه آنکه بر هیچ کدام از اعتراضات، تمثیلات و حکایت‌های تمثیلی او نمی‌توان خط بطلان کشید؛ همگان پذیرای منطق استدلالی اویند و نیش کلامش را نوش می‌انگارند.

مولانا در هر یک از امور فردی و اجتماعی، تمثیل‌ها و حکایت‌های تمثیلی اعتراضی فراوان می‌آورد؛ چنانکه در باره ستم شاهان و حاکمان به عنوان یکی از ابعاد اعتراضی حکایت «شیر و نخجیر» یا حکایت «مات کردن دلقک سید شاه ترمذ را» می‌آورد؛ همچنین بسیاری از حکایت‌هایی که در باره ابلیس، فرعون و نمرود آورده است ناظر بر این رویکرد مولانا بوده است. این همه بیانگر اعتبار و اهمیتی است که مولانا برای مسائل انسانی (فردی و اجتماعی) قائل است.

بررسی اشعار مولانا نشان می‌دهد که وی معترض اصلی جامعه خود است و البته جامعه وی تمام ویژگی‌های یک جامعه ناهنجار را دارد. فریاد اعتراض او به سردمداران حکومتی، به طبقات خاص اجتماعی و مردم است. اصلی‌ترین هدف مولوی از اعتراض این است که جامعه‌ای دور از آشفتگی و بی‌عدالتی وجود داشته باشد و مردمانی در جامعه باشند که ویژگی انسان کمال‌یافته را داشته باشند، بدین سبب او تفکرات خود را در اخلاق و عرفان بسط داده؛ با این هدف که انسان مسخ‌شده در جامعه آشفته را که با استبداد و تعصب دینی اداره می‌شود به حقیقت الهی خود آگاه کند. مثنوی بیش از آن که به دین، عرفان و یا هر نکته دیگری بپردازد، اخلاق‌مدار است و مولانا بیش از هر چیزی به انسانیت پرداخته است. او در تلاش است با اعتراض به وضعیت اقشار مختلف مردم و با آشناساختن انسان به اصل الهی خویش از ناهنجاری‌های اجتماع بکاهد.

جدول ۱: طیف آماری بن‌مایه‌های اعتراض در مثنوی مولوی

نوع	مضامین اعتراض در مثنوی	بسامد آماری
۱	اعتراض اجتماعی	٪۲۹
۲	اعتراض عرفانی	٪۱۶
۳	اعتراض دینی	٪۱۳
۴	اعتراض اخلاقی	٪۳۹
۵	اعتراض فردی	٪۳



نمودار ۱: بسامد بن‌مایه‌های اعتراض در مثنوی معنوی

بر اساس نمودار فوق بیشترین بن‌مایه اعتراض در مثنوی مولوی به ترتیب: اعتراض اخلاقی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. بنا بر این می‌توان گفت که بزرگ‌ترین دغدغه مولوی در مثنوی مسائل اخلاقی و اجتماعی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آقایاری زاهد، رضا؛ نوری، زهرا (۱۳۹۸)، بررسی ادب اعتراض در شعر سنایی و مولوی، فصلنامه شفای دل، سال دوم، ش ۴، پاییز و زمستان، صص ۱-۲۴.

۳. انوری، حسن؛ اخبانی، جمیله (۱۳۸۱)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران، نشر سخن.
۴. بهبودی، محمدباقر؛ مجلسی، محمدتقی (۱۳۸۶)، **بحارالانوار**، تهران: نشر اسلامی.
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **نهج الفصاحه (سخنان قصار پیامبر اکرم (ص))**، تهران: نشر انصاریان.
۶. پشتدار، علی محمد (۱۳۸۵)، **ناصر خسرو و ادب اعتراض**، تهران: نشر فرهنگ صبا.
۷. پورممتاز، علی رضا (۱۳۷۲)، **فرهنگ جامع چاپ و نشر**، تهران: موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۲)، **تفسیر و نقد مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی**، تهران: انتشارات اندیشه اسلامی.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، **لغت‌نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، **سرّ نی**، تهران: نشر علمی.
۱۱. ----- (۱۳۸۰)، **پله پله تا ملاقات خدا**، تهران: نشر علمی.
۱۲. ----- (۱۳۸۹)، **بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی**، تهران: نشر علمی.
۱۳. زمانی، کریم (۱۳۸۵)، **میناگر عشق و شرح موضوعی مثنوی معنوی**، تهران: نشر نی.
۱۴. ----- (۱۳۷۸)، **نی‌نامه در تفاسیر مثنوی**، تهران: چاپ اطلاعات.
۱۵. سجادی‌راد، صدیقه؛ ذاکری، احمد (۱۳۹۸)، **اعتراض در مثنوی مولانا**، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۱، شماره ۴۲، پاییز، صص ۱۳۲-۱۰۵.
۱۶. سرّامی، قدمعلی (۱۳۸۹)، **بث الشکوی دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلام‌علی حدّاد عادل، تهران.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، **تازیانه‌های سلوک**، تهران: نشر سلوک.
۱۸. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۰)، **شرح مثنوی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. فرزانه‌آباد، شبنم؛ و دیگران (۱۴۰۰) «تمثیل شگردی تعلیمی در مثنوی معنوی»، **بوشهر، فصلنامه تحقیقات تمثیلی**، دوره ۱۳، شماره ۵۰، دی، صص ۶۴ - ۴۰.
۲۰. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۶)، **زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد**، تهران: نشر کتاب پارسه.
۲۱. ----- (۱۳۸۰)، **شرح مثنوی شریف**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. گلدمن، لوییس (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمد پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.
۲۳. معین، محمد (۱۳۷۵)، **فرهنگ فارسی**، شش جلد، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۴. ملک‌زاده، نرگس (۱۳۸۸)، **شکوائیه در سبک عراقی**، پایان‌نامه، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱)، **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: نشر امیرکبیر.

۲۶. نوری، محمدعلی (۱۳۹۲)، شکواییه در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم، پایان‌نامه، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲۷. یوسف‌پور، محمدکاظم و فانی‌اسکی، راضیه (۱۳۹۶)، زمینه‌های کاربرد مفهوم تکبر در مثنوی، سومین همایش متن‌پژوهی ادبی (نگاهی تازه به آثار مولانا)
۲۸. نظری، ماه (۱۳۹۳)، نقش تمثیل در مثنوی معنوی، نشریه فنون ادبی، سال ششم، پاییز و زمستان، شماره ۲، پیاپی ۱۱.
۲۹. جهان‌دیده کوهی، سینا (۱۳۹۲)، ساختار و ساخت‌آفرینی تمثیل در مثنوی، نشریه الهیات هنر، شماره اول، صص ۱۲۸-۱۰۵.

References

1. The Holy Quran. (In Persian)
2. Aghayari Zahed, Reza; Nouri, Zahra (1398), A Study of the Literature of Protest in the Poetry of Sanai and Rumi, Quarterly Journal of Healing the Heart, Second Year, Vol. 4, Autumn and Winter, pp. 1-24. (In Persian)
3. Anwari, Hasan; Akhiani, Jamileh (1381), Farhang Bozorg Sokhan, Tehran, Sokhan Publishing. (In Persian)
4. Behboodi, Mohammad Baqer; Majlesi, Mohammad Taghi (1386), Baharalanvar, Tehran: Islamiye Publishing. (In Persian)
5. Payande, Abolghasem (1383), Nahj al-Fasaha (short speeches of the Holy Prophet (PBUH)), Tehran: Ansarian Publishing. (In Persian)
6. Poshtdar, Ali Mohammad (1385), Naser Khosrow and the Literature of Protest, Tehran: Farhang Saba Publishing. (In Persian)
7. Pourmumtaz, Alireza (1372), Comprehensive Culture of Publishing, Tehran: Cultural Exhibitions Institute. (In Persian)
8. Jafari, Mohammad Taghi (1382), Interpretation and Critique of Jalaluddin Mohammad Balkhi Masnavi, Tehran: Islamic Thought Publications. (In Persian)
9. Dehkhoda, Ali Akbar (1372), Dictionary, Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
10. Zarrinkoob, Abdolhossein (1362), Serr Ney, Tehran: Scientific publication. (In Persian)
11. ----- (1380), step by step until the meeting of God, Tehran: Scientific publication.
12. ----- (1389), The Sea in a Pit, Critique and Interpretation of Masnavi Stories and Allegories, Tehran: Scientific Publication. (In Persian)
13. Zamani, Karim (1385), Minagar Eshgh and Thematic Description of Masnavi Manavi, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
14. ----- (1378), Letter in Masnavi Interpretations, Tehran: Information Publishing. (In Persian)

15. Sajjadirad, Siddiqeh; Zakeri, Ahmad (1398), Protest in Rumi's Masnavi, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), Volume 11, Number 42, Autumn, pp. 132-105. (In Persian)
16. Sarraimi, Ghadamali (1389), Complaint of the Encyclopedia of the Islamic World, under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, Tehran. (In Persian)
17. Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1380), The Whips of Behavior, Tehran: Behavior Publishing. (In Persian)
18. Shahidi, Seyyed Jafar (1380), Sharh Masnavi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
19. Forouzanfar, Badi'alzaman (1366), Life of Maulana Jalaluddin Mohammad, Tehran: Parseh Book Publishing. (In Persian)
20. ----- (1380), Sharh Masnavi Sharif, Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
21. Goldman, Lewis (1381), Sociology of Literature, translated by Mohammad Pooyandeh, Tehran: Publication of Intelligence and Initiative. (In Persian)
22. Moein, Mohammad (1375), Persian Culture, six volumes, Tehran: Amirkabir Publishing. (In Persian)
23. Malekzadeh, Narges (1388), Complaints in the Iraqi style, Thesis, Isfahan: University of Isfahan. (In Persian)
24. Mawlawi Balkhi, Jalaluddin Mohammad (1381), Masnavi Maanavi, edited by Reynold Nicholson, Tehran: Amirkabir Publishing. (In Persian)
25. Nouri, Mohammad Ali (1393), Complaints in Persian Poetry from the Beginning to the End of the Eighth Century, Thesis, Tabriz: University of Tabriz. (In Persian)
26. Yousefpour, Mohammad Kazem; Fani Eski, Razieh (1396), Contexts of application of the concept of arrogance in Masnavi, the third conference on literary textual research (a new look at the works of Rumi) (In Persian)
27. Nazari, Mah (1393), The Role of Allegory in the Spiritual Masnavi, Journal of Literary Techniques, Sixth Year, Autumn and Winter, No. 2, consecutive 11. (In Persian)
28. Jahandideh Koohi, Sina (1393), The Structure and Construction of Allegory in Masnavi, Journal of Theology of Art, No. 1, pp. 128-105. (In Persian)
29. Farzaneh Abad, Shabnam; Et al. (1400) "Allegory of educational technique in Masnavi Manavi", Bushehr, Quarterly Journal of Allegorical Research, Volume 13, Number 50, January, pp. 40-64. (In Persian)